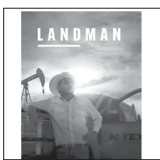


کاشمیر

■ گلشن مهر شناسنامه گلستان است

■ شنبه ۲۰ تیر ماه ۱۴۰۵ / سال بیست و هفتم / شماره ۳۲۰۷ / ۴ صفحه / ۲۵۰۰ تومان



آنچه لازم است والدین بدانند !!!
«یادداشت»



مردم میعوث شده و نهادهای مردم پایه
«یادداشت»



روایت یک الگوی موفق اشتغال سبز
در گلستان



تابلوساز علی پور

مجری انواع تابلوهای تبلیغاتی...

گران، بلوار مدرس، نبش مدرس ۹

تماس: ۰۹۱۱۵۶۷۱۳۶۹

یادداشت اول

توسعه از نگاه مدیران می گذرد

■ فاطمه سراوانی

وقتی از توسعه سخن می گوئیم، نخستین تصویری که در ذهن بسیاری شکل می گیرد، جاده های تازه، کارخانه های جدید یا پروژه های عمرانی است؛ اما تجربه کشورهای موفق روایت دیگری دارد. پیش از آنکه توسعه در سیمای یک شهر یا استان دیده شود، در شیوه اندیشیدن مدیران شکل می گیرد. هیچ جامعه ای تنها با افزایش بودجه یا تصویب طرح های متعدد به پیشرفت پایدار نرسیده است. آنچه مسیر تحول را هموار می کند، نگاه مدیریتی است؛ نگاهی که فرصت را می شناسد، از تغییر هراس ندارد و برای آینده برنامه دارد. مدیری که توسعه را صرفا در افتتاح پروژه ها خلاصه می کند، معمولا از مهم ترین سرمایه های یک منطقه غافل می ماند؛ سرمایه انسانی، دانش، خلاقیت و ظرفیت های بومی. در مقابل، مدیری که به توان مردم اعتماد دارد و برای شکوفایی این ظرفیت ها برنامه ریزی می کند، حتی در تنگنای منابع نیز می تواند جریان پیشرفت را به حرکت درآورد. تفاوت این دو رویکرد، تفاوت میان مدیریت مصرف کننده و مدیریت سازنده است. مروری بر تجربه ی استان هایی که تا حلی به سمت توسعه حرکت کرده اند، نشان می دهد مزیت اصلی آن ها همیشه منابع بیشتر نبوده است. بسیاری از این مناطق زمانی مسیر رشد را پیدا کردند که مدیرانشان از چارچوب های تکراری فاصله گرفتند، آینده را جایگزین روزمرگی کردند و به جای شمارش موانع، به کشف فرصت ها پرداختند. آن ها منتظر شرایط ایده آل نماندند؛ از داشته های موجود آغاز کردند و با تصمیم های هوشمندانه، زمینه جذب سرمایه، رونق تولید و افزایش اعتماد عمومی را فراهم آوردند. در این میان، نقش بخش خصوصی تعیین کننده است. توسعه زمانی شتاب می گیرد که سرمایه گذار احساس کند دستگاه های اجرایی هم پیمان او هستند، نه مانعی بر سر راه فعالیتش. تولیدکننده نیز زمانی با انگیزه به کار ادامه می دهد که بتواند تصمیم های اقتصادی بر پایه واقعیت های میدان گرفته می شود، نه پشت درهای بسته و بر اساس گزارش هایی که گاهی فاصله زیادی با واقعیت دارند.

ادامه در صفحه ۲

پل استراتژیک

هدف ژئوپلیتیک



مهار چندجانبه آمریکا توصیف کرده اند؛ راهبردی که نه فقط بر فشار نظامی، بلکه بر تضعیف زیرساخت های کلیدی حمل و نقل تمرکز دارد. با این حال، تجربه نشان داده که زیرساخت های ترانزیتی در پروژه های کلان منطقه ای معمولا دارای مسیرهای جایگزین و ظرفیت بازسازی سریع هستند. از این رو، اثرگذاری بلندمدت چنین حملاتی بیش از آنکه به میزان تخریب فیزیکی وابسته باشد، به پیام سیاسی و روانی آن مربوط می شود. در این مورد، پیام روشن است و آن این است که رقابت بر سر کریدورهای تجاری وارد مرحله ای شده که خطوط ریلی و پل ها نیز به اندازه بنادر و منابع انرژی، به اهدافی راهبردی تبدیل شده اند. حمله به پل ریلی آق قلا را باید در چارچوب رقابت فزاینده قدرت های بزرگ بر سر کنترل مسیرهای تجارت جهانی تحلیل کرد؛ رقابتی که به تدریج از دریاها به خشکی کشیده شده و زیرساخت های ترانزیتی را به نقاط حساس و تعیین کننده در معادلات ژئوپلیتیکی بدل کرده است.

از سه برابر شدن تردد قطارها در این مسیر خبر داده اند. این تحول نشان دهنده انتقال تدریجی تمرکز از مسیرهای دریایی به مسیرهای زمینی برای دور زدن محدودیت های تحریمی است. در همین حال، ورود روسیه به این مسیر از آبان ۱۴۰۴ معادلات را پیچیده تر کرد. به گزارش تاس، مسکو در پی محدودیت های فزاینده غرب تلاش کرده مسیرهای جایگزین برای صادرات کالاهای خود به سمت جنوب و شرق ایجاد کند. استفاده از این کریدور ریلی، نه تنها امکان دسترسی به بازارهای ایران و منطقه را برای روسیه فراهم می کند، بلکه آن را به بخشی از شبکه ی حمل و نقل آسیایی متصل می سازد که خارج از کنترل مستقیم غرب عمل می کند. در چنین بستری، هدف قرار دادن پل آق تکه خان را می توان تلاشی برای اختلال در این پیوندهای نوظهور دانست؛ پیوندهایی که چین، روسیه و ایران را در چارچوبی اقتصادی و لجستیکی به یکدیگر متصل کرده اند. برخی تحلیلگران در گفت و گو با الجزیره این اقدام را بخشی از راهبرد

علیرضا صدرایی - حمله موشکی بامداد پنجشنبه ۱۸ تیرماه آمریکا به پل راه آهن آق قلا، اگرچه در ظاهر یک اقدام نظامی به نظر می رسد، اما در لایه های عمیق تر حامل پیام هایی ژئوپلیتیکی و اقتصادی است که نمی توان آن را صرفا در چارچوب یک عملیات تاکتیکی تفسیر کرد. این پل بخشی از مسیر ریلی راهبردی کریدور چین، قزاقستان، ترکمنستان، ایران به شمار می رود؛ مسیری که طی سال های اخیر به یکی از شریان های مهم ابتکار کمربند و جاده چین تبدیل شده و نقش آن در اتصال شرق آسیا به خاورمیانه و حتی اروپا رو به افزایش بوده است. بر اساس گزارش های منتشر شده از سوی رویترز و بلومبرگ، حجم تبادلات ریلی میان چین و ایران در سال گذشته یعنی در ۱۴۰۴ رشد قابل توجهی داشته و دست کم ۶۵ قطار باری از مبدا چین وارد ایران شده اند. این روند پس از تشدید فشارهای ایالات متحده بر بنادر ایران، به ویژه در دوره سیاست های سخت گیرانه دولت ترامپ، شتاب بیشتری گرفت؛ به گونه ای که برخی منابع

ادامه یادداشت اول

اقتصاد با دستور رشد نمی‌کند؛ با اعتماد، ثبات و پیش‌بینی‌پذیری جان می‌گیرد. یکی از نشانه‌های بلوغ مدیریتی، نحوه مواجهه با نقد است. مدیری که صدای رسانه‌ها، دانشگاهیان، نخبگان و فعالان اقتصادی را نادیده می‌گیرد، دیر یا زود از واقعیت فاصله خواهد گرفت. نقد منصفانه، اگر شنیده شود،

هزینه خطا را کاهش می‌دهد و کیفیت تصمیم‌ها را افزایش می‌بخشد. توسعه محصول گفت‌وگو و مشارکت است، نه نتیجه تصمیم‌هایی که در فضایی محدود و بدون شنیدن دیدگاه‌های مختلف اتخاذ می‌شوند. همچنین توسعه با رقابت‌های اداری و جزیره‌ای سازگار نیست. هنگامی که هر دستگاه تنها موفقیت خود را دنبال کند، منابع هدر می‌رود و فرصت‌ها از میان می‌روند. اما اگر هدف مشترک، ارتقای کیفیت زندگی مردم باشد، همکاری میان نهادها به یک ضرورت تبدیل می‌شود و نتیجه آن در سرعت اجرای برنامه‌ها و اثربخشی سیاست‌ها

نمایان خواهد شد. از سوی دیگر، هیچ تحولی بدون جسارت امکان‌پذیر نیست. بسیاری از فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی نه به دلیل کمبود امکانات، بلکه به علت تعلل، محافظه‌کاری و ترس از پذیرش مسئولیت از دست می‌روند. مدیریت آینده‌نگر می‌داند که تصمیم درست، حتی اگر دشوار باشد، ارزشمندتر از سکونی است که تنها تکرار مشکلات را به همراه دارد. توسعه مقصدی نیست که روزی به آن برسیم و پرونده‌اش بسته شود. توسعه فرآیندی مداوم و مستمر است؛ مسیری که با اصلاح نگرش، افزایش پاسخگویی، تقویت سرمایه اجتماعی و



و اصلا خودشان را موظف به رعایت حداقل ها را در این زمینه نمی دانند.

۴- روابط خانوادگی:

کارگردان روابط خانوادگی را چنان به تصویر میکشد که انگار هر فرد در خانواده جزیره ای جدا است و میتواند بدون همفکری و بدون نگاه به شرایط خانواده، برای خود تصمیم گرفته و اگر حتی این تصمیم ها با اصول اولیه زندگی جمعی و آن هم زندگی خانوادگی مغایر باشد و این میتواند ابتدای انحرافات یک جوان خام باشد بدون اینکه او بخواهد و یا بتواند از تجربیات اولیا استفاده کرده و راهنمایی های ایشان را در گذر زمان مد نظر قرار دهد و یا حداقل به آنها وقعی بنهد. یک جوان در خانواده میتواند این راهنمایی ها را حداقل گوش کرده و در نهایت منویات خودش را به منصفانه ظهور برساند.

۵- قبرستان:

من شخصا به چندین قبرستان در شهرهای مختلف اروپا (طی ۱۰ سال زندگی) سر زده و زمانی که انسان وارد یکی از این قبرستانها میشود انگار وارد یک پارک مجهز و مجلل شده است و این میتواند در روحیه افراد مراجعه کننده خیلی تاثیرات روحی و روانی بگذارد.

۶- روابط غیر اخلاقی:

اگر به روابط بین اربانا و کوپر نوریس دقت شود نشان دهنده ان است که در سریال، کارگردان به هیچ قید و بند اخلاقی اعتقادی نداشته و ملزم به رعایت حداقل ها روابط جنسی نیست چنانچه در همان اولین روز درگذشت همسر ادrianا، روابط آنچنانی بین این خانم و کوپر نوریس برقرار میشود در حالی که درگذشت و پودر شدن همسر اربانا در شعله های آتش میدان نفتی، شاید عامل اصلی و خوداگاهانه همین کوپر بوده باشد. در پایان باید اذعان کرد که مشاهده هر سریال میتواند درسهای خوبی به انسان بدهد و البته باید هر سریال را با دید منطقی دید و فقط برای پر کردن اوقات فراغت نباشد.

عضو هیات علمی دانشگاه

درباره ی غیراخلاقی بودن این اقدامات سودجویانه با فرزندان خود گفت وگو کنند مسئله ای که شاید در هیچ خانواده ای اتفاق نیفتد. محدودیت نمایش در اثر تنها به پوشاندن اندام‌های خصوصی مردان و زنان ختم می‌شود و بسیاری از صحنه‌ها پوشش شخصیت‌ها را تقریباً عریان نشان می‌دهد. چندین بار کلپ‌های شبانه‌ای به تصویر کشیده شده که در آن زنان و مردان تقریباً عریان هستند. اگرچه رابطه‌ی جنسی کامل به نمایش گذاشته نمی‌شود، اما در ابتدای برخی صحنه‌ها، با جزئیات زیاد به آن اشاره شده است. همچنین، گفت‌وگوهای شخصیت‌ها درباره‌ی روابط جنسی بسیار باز و با جزئیات است. در صورت استفاده از نسخه‌ی پالایش‌شده، تماشاگر آن برای افراد بالای ۱۵ سال نیز می‌تواند مجاز باشد. مسئله خیانت در داستان نیز تقبیح نمی‌شود. آنجلا، همسر سابق تام، پس از طلاق با مرد دیگری ازدواج کرده اما پس از سال‌ها تصمیم می‌گیرد رابطه‌ی خود را با تام از سر بگیرد. او درحالی که همچنان در این ازدواج است، به خانه‌ی تام می‌آید و با او رابطه برقرار می‌کند، اما این خیانت در اثر مورد انتقاد قرار نمی‌گیرد. نقش زنان در این اثر به شدت جنسیت زده به تصویر کشیده شده است. آنجلا تمام وقت خود را صرف دستیابی به اندامی ایده‌آل و جذاب برای مردان می‌کند و دختر نوجوانش را نیز با خود همراه می‌سازد. آن‌ها با ورزش و رژیم‌های سخت در تلاش برای داشتن هیكلی مطلوب هستند و زمان باقی‌مانده‌ی روز را نیز به خرید، پاساژگردی و حضور در کلپ‌ها اختصاص می‌دهند. در یکی از مکالماتش با دخترش لوتیزا، آنجلا توضیح می‌دهد که «ما زنان وظیفه‌ای جز حفظ زیبایی برای جذب مردان ثروتمند نداریم و از این طریق می‌توانیم به هر آنچه می‌خواهیم برسیم.» این نگاه کلیشه‌ای و تقلیل‌گرایانه نسبت به جایگاه زنان می‌تواند موضوعی برای بررسی و گفت‌وگو درباره‌ی وضعیت زنان در غرب کنونی و نقش جنبش‌های نوظهور در دفاع از حقوق زنان باشد. تام نوریس، مدیر اجرایی یک شرکت نفتی، داستان فراز و نشیب‌های صنعت نفت در غرب تگزاس را روایت می‌کند او با سرمایه‌گذاری روی چاه‌های نفتی در این منطقه به ثروت هنگفتی دست یافته است. اکنون، حفظ و بهره‌برداری از این چاه‌ها برای دستیابی به حداکثر سود، مهم‌ترین هدف او و همکارانش محسوب می‌شود. این سریال به چالش‌های سرمایه‌گذاری و حضور در این صنعت پردرآمد می‌پردازد. میزان خشونت فیزیکی و ناهنجاری‌های جنسی در آن بسیار بالاست. همچنین، سودجویی، جنسیت‌زدگی و توجیه وسیله برای رسیدن به هدف از مضامین پررنگ آن به شمار می‌روند و بهمین دلایل دیدن آن برای سنین زیر ۱۸ سال توصیه نمی‌شود. در ادامه مطالبی سلسله وار تقدیم میگردد:

۱-سریال را مباشر ترجمه کرده اند در حالیکه شاید این ترجمه با توجه به عملکرد تامی درست باشد در حالی که لغت مباشر در فارسی معادل چندین کلمه دیگر در زبان انگلیسی است که کلمه لن‌دن‌م در آنها نیست! کلماتی مانند:

steward
foreman
manager
intendant
superintendent
supervisor

۲- پیام اصلی و نهایی سریال:

مارها همنوع خوارند! خرگوش، موش، سنجاب، ... می‌خورند و البته بعضی از اوقات همنوع خودشان را هم می‌خورند ولی مارها هم قانون خودشان را دارند. فقط شاهین است که میتواند مار را شکار کرده و بخورد پس در زندگی بین مارها (سرمایه داران و شرکتهای نفتی) باید و باید شاهین بود و بس !

۳- قوانین حاکم بر شرکتهای نفتی:

شرکتهای نفتی اکثرا تابع قوانینی هستند که در بسیاری از موارد نه تنها اخلاق حرفه ای را رعایت نمی کنند و فقط و فقط به فکر منابع و درآمدهای بیشتر هستند و مقوله ای چون محیط زیست و ... برایشان پشیزی ارزش ندارد

«

Landman!!!

لن‌دن‌م

مباشر!!!

آنچه لازم است والدین بدانند !!!



حسین میقانی

در طی سالیان اخیر و در صحبت با قشر جوان مانند دانشجویان و جوانهای فامیل، چنین به نظر میرسد که دیدن سریالهای خارجی اعم از کره ای و ترک و آمریکایی به شدت افزایش پیدا کرده است. این مطلب میتواند دلایل خودش را داشته باشد که یکی از این دلایل جذاب بودن این سریالها و از طرفی غیر جذاب بودن سریالهای ایرانی است و دلیل دیگر آن رویگردانی جوانها از سیمای جمهوری اسلامی و بالطبع عدم استقبال آنها از سریالها نمایش داده شده تلویزیون و شبکه های خانگی می باشد. من بعد از دیدن سریالهای "یلو استون"، " ۱۸۸۳ " و " ۱۹۲۳ " که توسط شریان کارگردانی شده بودند و درباره آنها مطلبی نوشته و به چاپ رسانده بودم دیگر سریالی ندیدم تا اینکه متوجه شدم که شریان همه کاره (نویسنده، تهیه کننده، کارگردان و بازیگر) سریالی تهیه کرده است با نام مباشر که سریالی ۲۰ قسمتی هست که در زیر به شرح آن میپردازم. ابتدا سریال را در یک متن کوتاه توضیح خواهم داد: محور اصلی داستان «لندنم» سرمایه گذاری در صنعت نفت و سود و زیان‌های ناشی از آن است. تام نوریس، شخصیت اصلی، برای یک سرمایه دار نفتی به نام مانتی کار می‌کند که دغدغه‌ی اصلی‌اش کسب بیشترین سود و جلوگیری از ضرر، به هر قیمتی است. او و شرکتش برای پیروزی در دادگاه‌هایی که مقرر شناخته می‌شوند، وکلای حرفه‌ای استخدام می‌کنند تا مسئولیت خود را انکار کنند. همچنین، برای دستیابی به حداکثر سود، حتی با قاچاقچیان مواد مخدر معامله می‌کنند و از عبور از مرزهای اخلاقی ابایی ندارند. تام و مانتی برای رسیدن به اهداف سودجویانه‌ی خود از هر ابزاری، حتی ابزارهای غیراخلاقی، استفاده می‌کنند. این مضمون، که «هدف وسیله را توجیه می‌کند» در سراسر اثر بازتاب دارد. پیشنهاد می‌شود والدین

حلقه‌های میانی، پیشران نهادهای مردم‌پایه باشد. اگر اقتصاد نهادگرا، نهاد را موتور توسعه می‌داند، می‌توان گفت در الگوی حکمرانی مردم‌پایه، مردم مبعوث‌شده پیشران و محرک اصلی نهادهای مردم‌پایه است؛ مردمی که با احساس رسالت، خود را صرفاً مخاطب سیاست‌ها نمی‌دانند، بلکه ساختن آینده کشور را وظیفه خود می‌شمارند. این ظرفیت، زمانی به قدرت ملی تبدیل می‌شود که در قالب حلقه‌های میانی سازمان‌یافته حلقه‌هایی مانند مدرسه، دانشگاه، تعاونی، مسجد، سازمان‌های مردم‌نهاد، رسانه‌های مسئول و دیگر تشکلهای مردمی که سرمایه اجتماعی را به کنش جمعی و حل مسئله تبدیل می‌کنند و زمینه تحقق هم‌زمان اقتصاد مقاومتی، وحدت ملی و امنیت ملی را فراهم می‌سازد. قدرت ملی صرفاً حاصل توان نظامی یا ظرفیت اقتصادی نیست؛ اگر قدرت سخت، ضامن بقای کشور است، قدرت اجتماعی، ضامن پویایی و بالندگی آن است و نهادهای مردم‌پایه، نقطه اتصال و تلاقی این دو ساحت به شمار می‌آید. موشک از مرزهای جغرافیایی پاسداری می‌کند؛ اما نهاد اجتماعی، از مرزهای هویت، امید و انسجام ملی، قدرت ملی، حاصل جمع این دو ساحت است، نه جایگزینی یکی به جای دیگری، و ایران قدرتمند، به هر دو نیاز دارد. شعار سال ۱۴۰۵ نه صرفاً یک هدف‌گذاری اقتصادی، بلکه دعوتی به یک تحول نهادی است؛ تحولی که در آن حکمرانی کارآمد بستر را فراهم می‌کند، حلقه‌های میانی آن را سازمان می‌دهند و مردم مبعوث‌شده آن را به حرکت درمی‌آورند. شاید مهم‌ترین پیام شعار سال ۱۴۰۵ نیز همین باشد: آینده ایران، پیش از آنکه در منابع طبیعی، امکانات مادی یا ساختارهای اداری رقم بخورد، در انسان‌هایی ساخته می‌شود که خود را مأمور ساختن آن می‌دانند. تملن‌هابایختنه‌ساخته‌نمی‌شوند؛ انسان‌هایی ساخته می‌شوند که احساس مأموریت و مسئولیت می‌کنند.

مدرس دانشگاه

از این نگاه، از مفهوم مردم مبعوث‌شده یاد می‌شود؛ مردمی که در بزنگاه‌های تاریخی، مسئولیت را واگذار نمی‌کنند، بلکه خود را مأمور ساختن آینده می‌دانند. اما این ظرفیت اجتماعی، بدون سازوکارهای واسط قابل تبدیل به قدرت ملی نیست. اینجاست که حلقه‌های میانی معنا پیدا می‌کنند؛ شبکه‌ای از مدرسه، دانشگاه، تعاونی‌ها، مساجد، سازمان‌های مردم‌نهاد، رسانه‌ها و تشکلهای حرفه‌ای که سرمایه اجتماعی را به کنش جمعی و حل مسئله تبدیل می‌کنند. هرچه این حلقه‌ها توانمندتر باشند، پیوند میان جامعه و حکمرانی عمیق‌تر و کارآمدتر خواهد شد. در این الگو، مدرسه صرفاً محل آموزش نیست، بلکه کانون تربیت شهروند مسئول است. دانشگاه تنها تولیدکننده دانش نیست، بلکه عرصه پرورش حل‌کنندگان مسئله است. سایر نهادهای اجتماعی نیز زمانی معنا پیدا می‌کنند که بتوانند اعتماد، مشارکت و مسئولیت‌پذیری را تقویت کنند. در چنین شرایطی است که سرمایه اجتماعی به قدرت ملی تبدیل می‌شود. در این میان، نقش حکمرانی نیز تعیین‌کننده است. نهادهای مردم‌پایه به معنای حذف مسئولیت‌های دولت و ارکان نظام نیست، بلکه به معنای بازتعریف نقش آن است. دولت، مجلس و سایر ارکان حکمرانی مسئول سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری، رفع موانع و ایجاد بستر مشارکت‌اند، در حالی که مردم با حضور فعال و سازمان‌یافته، این بستر را به حرکت اجتماعی و تولید سرمایه اجتماعی تبدیل می‌کنند. توسعه زمانی محقق می‌شود که این دو سطح در هم‌افزایی عمل کنند، نه در تقابل. در این نقطه، پرسش اساسی شکل می‌گیرد: چه کسی پیشران اصلی نهادهای مردم‌پایه در تحقق شعار سال است؟ اینجا با نوعی بازتعریف نقش اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی مردم مواجهیم؛ نقشی که در آن جامعه صرفاً مخاطب سیاست‌ها نیست، بلکه به کنشگر فعال در تولید قدرت ملی تبدیل می‌شود. در این چارچوب، مفهوم «مردم مبعوث‌شده» صورت‌بندی همین ظرفیت است؛ ظرفیتی که در بزنگاه‌های تاریخی، معادلات را تغییر داده و امروز نیز می‌تواند در قالب

یکدیگر، بلکه در امتداد یکدیگر قرار دارند و پایداری هر یک به دیگری وابسته است. بدون وحدت ملی، اقتصاد مقاومتی از پشتوانه اجتماعی لازم برخوردار نخواهد بود و بدون امنیت پایدار نیز هیچ اقتصادی مجال توسعه و پیشرفت نمی‌یابد و امنیت ملی نیز بدون اقتصادی تاب‌آور و جامعه‌ای منسجم، پایداری خود را از دست می‌دهد. پرسش اساسی این است که چه عاملی این سه ضلع را به یک منظومه منسجم تبدیل می‌کند؟ یا بهتر بگوییم، پرسش اصلی این نیست که هر یک از این اضلاع چگونه تقویت شوند؛ بلکه این است که چه عاملی می‌تواند آن‌ها را به یک منظومه منسجم و پایدار تبدیل کند؟ پاسخ را باید در نهادهای مردم‌پایه جست‌وجو کرد. اقتصاد نهادگرا، توسعه را بیش از آنکه محصول منابع طبیعی یا سرمایه مالی بداند، نتیجه کیفیت نهادها می‌شمارد. نهادها صرفاً سازمان‌های رسمی نیستند؛ بلکه مجموعه‌ای از قواعد، هنجارها و الگوهای رفتاری‌اند که مسیر حرکت یک جامعه را شکل می‌دهند. توسعه زمانی پایدار می‌شود که قوانین رسمی با فرهنگ عمومی و قواعد غیررسمی جامعه هم‌سو شوند و در یک جهت حرکت کنند. از همین منظر، شعار سال ۱۴۰۵ را می‌توان دعوتی به نهادهای دانست؛ نهادهای مردم‌پایه به معنای ایجاد و تقویت ساختارهایی که رفتارهای اجتماعی را به سمت تولید، همکاری، خودباوری، مسئولیت‌پذیری، تاب‌آوری و مشارکت هدایت کنند. اما این نهادهای مردم‌پایه بدون یک نیروی پیشران اجتماعی تحقق نمی‌یابد. امام شهید امت (قدس سره) در بهمن‌ماه ۱۴۰۴، در توصیف ظرفیت عظیم ملت ایران فرمودند: «بعد از این هم به توفیق الهی اگر چنانچه حادثه‌ای برای کشور پیش بیاید، خدای متعال این مردم را مبعوث خواهد کرد برای مقابله با حوادث، و کار را مردم تمام خواهند کرد.» این تعبیر، صرفاً توصیف حضور مردم در شرایط بحران نیست، بلکه بازتعریف نقش اجتماعی آنان است؛ نقشی که در آن مردم از سطح مخاطب سیاست‌ها فراتر رفته و به کنشگران فعال حل مسائل کشور تبدیل می‌شوند. در این نوشتار، با الهام

مردم مبعوث‌شده و نهادهای مردم‌پایه

بازخوانی مثلث استراتژیک شعار سال ۱۴۰۵؛ چگونه حلقه‌های میانی، سرمایه اجتماعی را به قدرت ملی تبدیل می‌کنند؟



علی وفایی

شعار سال ۱۴۰۵ با عنوان «اقتصاد مقاومتی در سایه وحدت ملی و امنیت ملی» صرفاً یک نام‌گذاری سالانه یا توصیه‌ای اقتصادی نیست؛ بلکه صورت‌بندی یک منظومه راهبردی است که سه ضلع آن یعنی اقتصاد مقاومتی، وحدت ملی و امنیت ملی، نه در عرض

کرده است؛ موضوعی که اهمیت نقش زنان در امنیت غذایی و توسعه پایدار را بیش از پیش برجسته می‌سازد. باغ برادران کشیری را می‌توان نمونه‌ای موفق از پیوند کشاورزی پایدار، تولید سالم و مسئولیت اجتماعی دانست؛ الگویی که هم به ارتقای کیفیت محصولات کمک می‌کند و هم در مسیر توانمندسازی جامعه محلی، به‌ویژه زنان و دختران روستایی، گام‌های مؤثری برمی‌دارد.



زنان و دختران روستایی از نقاط مختلف استان به کارگیری می‌شوند. این بانوان در فرآیند برداشت، سورتنینگ (تفکیک و درجه‌بندی) و بسته‌بندی میوه‌ها برای ارسال به بازارهای مصرف نقش کلیدی و تعیین‌کننده دارند. برادران کشیری با تأکید بر سلامت محصول و رعایت کامل اصول باغداری علمی، استفاده از سموم را مطابق با دوره کارنس به‌طور دقیق رعایت کرده و بدین ترتیب میوه‌هایی سالم، باکیفیت و قابل اعتماد به بازار عرضه می‌کنند. همچنین بهره‌گیری از سامانه آبیاری قطره‌ای در این باغ، نشان‌دهنده توجه جدی به مدیریت بهینه منابع آب در شرایط اقلیمی استان گلستان است. نکته قابل توجه در این مجموعه تولیدی، نقش‌آفرینی اجتماعی آن در توانمندسازی زنان روستایی است؛ زنانی که عمدتاً از خانواده‌های کم‌برخوردار روستاهای استان هستند و از طریق این فعالیت فصلی، علاوه بر کسب درآمد، تجربه مهارت‌های کاری و مشارکت اقتصادی را نیز به دست می‌آورند. این اقدام ارزشمند در شرایطی صورت می‌گیرد که سازمان غذا و کشاورزی ملل متحد (FAO) سال جاری را به نام «سال زنان کشاورز کوشا» نامگذاری



دکتر اسماعیل اسدی

در دل روستای چهارده از شهرستان کردکوی واقع در غرب استان گلستان، باغ هلو و شلیل برادران کشیری شامل حسینعلی و بهروز هر ساله هم‌زمان با فصل برداشت، به یکی از مهم‌ترین کانون‌های اشتغال‌زایی محلی برای زنان روستایی تبدیل می‌شود؛ الگویی موفق از پیوند تولید سالم با مسئولیت اجتماعی و توسعه پایدار. در این باغ که با مدیریت علمی و رویکردی کاملاً پایدار اداره می‌شود، در فصل برداشت حداقل به مدت حدود سه ماه، روزانه حدود ۴۵ نفر از

از باغ‌های هلو و شلیل چهارده تا توانمندسازی زنان روستایی

روایت یک الگوی موفق اشتغال سبز در گلستان